

واکاوی واژه «اهل البیت» در اندیشه فریقین با تأکید بر منابع اهل سنت

عبدالرحمن باقرزاده*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۶]

چکیده

آشنایی با عمق معنای واژه‌ها و فرایند تحول آنها در بستر زمان و مکان، نقش بسزایی در فهم متون دینی دارد و اختلاف در فهم واژه‌ها تأثیر شگرفی در بروز تفاوت‌های فکری و حتی انشعاب مذاهب ایفا می‌کند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد با ظهور اسلام، واژه‌های جدیدی وارد محاورات عمومی گشت، چنان‌که بسیاری از واژه‌ها نیز از وضع اولیه در محاورات مردمی فاصله و معنای جدیدی به خود گرفتند. یکی از این واژه‌ها، واژه «اهل البیت» بود که هرچند از لغات متداول ترکیب شد، کاملاً رنگ خاص مذهبی به خود گرفت و مورد توجه و عنایت مسلمانان واقع شد. پرسش این است که رویکرد مسلمانان در تبیین معنای واژه مزبور چه تفاوت‌هایی دارد و کدام رویکرد با واقعیت منطبق است. هدف این مقاله ارائه رویکردها و بیان دیدگاه منتخب با تأکید بر منابع اهل سنت با روش توصیفی - تحلیلی است و یافته‌های آن نیز حاکی از جدایی بین وضع لغوی و معنای مصطلح دینی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اهل البیت، حدیث غدیر، آیه تطهیر، حدیث ثقلین، اصحاب کساء.

طرح مسئله

در میان همه ملت‌ها، برخی از واژه‌ها از قداست و جایگاه ویژه برخوردارند. در میان مسلمانان نیز چنین است. از جمله واژه‌های مقدس در میان مسلمانان واژه «اهل البیت» یا «آل البیت» است. این واژه خصوصاً با عنایت به نزول آیه تطهیر در شأن اهل بیت (ع)، از اهمیت مضاعفی در بین امت اسلام برخوردار گشته و نگاه مسلمانان به آن همواره آمیخته به احترام و تقدس بوده است. شاید به همین دلیل بوده است که هر کدام از فرقه‌های مختلف اسلامی، این واژه را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند تا با ذائقه و مذهبشان سازگار باشد. با عنایت به نقش بسیار تأثیرگذار این واژه در مباحث کلام اسلامی مانند عصمت، امامت و مانند آن، ضروری است تا با نگاهی دقیق و در عین حال منصفانه و به دور از تعصب، به بررسی آن پرداخت و حقیقت امر را روشن کرد تا در نتیجه، مشتاقان واقعیت به سرچشمه زلال دست یابند و در شناخت جایگاه و ادای حقوق اهل بیت کوشا باشند.

پیشینه تحقیق در این موضوع، بس طولانی است و نحوه مواجهه با این واژه و تفسیر آن و بیان مصادیق، همواره دغدغه محققان را با خود همراه داشته است. افزون بر تمامی تفاسیر فریقین، برای نمونه می‌توان از آثار زیر نیز نام برد که به صورت ضمنی به این بحث پرداخته‌اند:

۱. *اهل البیت سماتهم و حقوقهم فی القرآن*، آیت‌الله جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

۲. *اهل البیت علیهم السلام فی تفاسیر اهل السنه*، حسن نزار، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).

۳. «اهل بیت پیامبر علیهم السلام در قرآن و سنت»، حسن قلی‌پور، *مجله معرفت*، آذر ۱۳۸۵، ش ۱۰۸.

۴. «آرای دانشمندان فریقین درباره اهل بیت (ع) در حدیث ثقلین»، محمد صدقی، *مجله سراج منیر*، بهار ۱۳۹۴.

۵. «تحلیل مستندات اختصاص واژه اهل البیت به خمسه طیبه در آیه تطهیر»، محمد امیری و کیوان احسانی، *مجله مطالعات تفسیری*، پاییز ۱۳۹۴.

جایگاه واژه اهل البیت

از واژه‌های پرکاربرد در زبان مبارک پیامبر اسلام (ص) واژه «اهل بیت» است. آن حضرت در موارد گوناگون از این واژه کلیدی استفاده کرده و سفارش‌های بس مهمی را درباره اهل بیت مطرح کرده است؛ از جمله حضرت در غدیر خم، به هنگام سفارش درباره ثقلین، از ثقل اصغر با عنوان اهل بیت یاد کرد. در صحیح مسلم در حدیث غدیر آمده است: «قال رسول الله (ص): ...أنا تارك فيكم الثقلين: أولهما كتاب الله، فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به... و اهل بیتی، أذكرکم الله فی اهل بیتی...: بین شما ثقلین را به یادگار می‌نهم. اولش کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است. آن را گرفته و بدان تمسک جوئید... و اهل بیتم. شما را سفارش می‌کنم در حق اهل بیتم» (نیشابوری، بی تا: ۱۸۷۳/۴؛ ح ۲۴۰۸).

آن حضرت در این حدیث و احادیث مشابه به نقش والا و پراهمیت اهل بیت در میان امت اسلام تصریح کرده و همگان را در عرصه‌های مختلف زندگی به آنان ارجاع داده است؛ چنان‌که ابن حجر هیثمی می‌گوید: «سمی رسول الله القرآن و عترته...ثقلین لأن الثقل کل نفیس خطیر مصون و هذان کذلک...: رسول خدا قرآن و عترت را ثقلین نامید. ثقل به هر چیز نفیس و گرانبهای مصون و محفوظ گفته می‌شود و کتاب و عترت از این قبیل است؛ زیرا هر کدام از آن دو، معدن علوم لدنی و اسرار و حکمت‌های الهی‌اند؛ از همین رو پیامبر مردم را به تمسک و پیروی و آموختن از آن دو سفارش اکید نمود» (ابن حجر، ۱۹۹۷: ۴۴۲/۲).

تفتازانی هم بعد از ذکر روایت مربوط به اهل بیت می‌گوید: «از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که اهل بیت بر تمام مردم - چه عالم و چه غیرعالم - برتری دارند... آیا نمی‌بینی که چگونه پیامبر آنان را به کتاب خداوند متعال مقرون ساخته در اینکه تمسک به آن دو، انسان را از ضلالت نجات خواهد داد. تمسک به کتاب، به این معنا است که به آنچه از علم و هدایت در آن است، اخذ کرده و به آن عمل نماییم. همچنین است عترت» (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۰۳/۵).

آری پیامبر خدا نقش اول در جامعه را از آن اهل بیت دانسته است، به گونه‌ای که هرگونه ترجیح دیگران بر آنان، اقدامی برخلاف دستور پیامبر اکرم (ص) محسوب خواهد شد.

بررسی موشکافانه و منصفانه حدیث غدیر نشان‌دهنده عنایت خاص پیامبر اکرم (ص) به موضوع جانشینی و ولایت امت بعد از وجود نازنین ایشان است؛ بنابراین عنوان اهل بیت نقش مهمی در این جانشینی ایفا می‌کند؛ چراکه آن حضرت جانشینان خود را در قالب اهل بیت خود معرفی فرموده است. چنان‌که در روایتی آمده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي وَأَنْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» (ابن‌حنبل، بی تا: ۱۸۱/۵).

این حدیث مهم و متواتر و مقامات دیگری که در بیان نورانی قرآن و پیامبر (ص) برای اهل بیت وارد شد، باعث شد تا بیشتر اهل سنت که معتقد به امر امامت با رویکردی متفاوت از رویکرد تشیع‌اند، در تلاش باشند تفسیری برخلاف تفسیر شیعی از اهل بیت ارائه کنند. در ادامه به دیدگاه آنان خواهیم پرداخت و سعی خواهیم کرد به صورت منطقی به آنها پاسخ دهیم.

دیدگاه اول: همسران پیامبر (ص)

نخستین نظریه بر آن است که مراد از واژه اهل‌البیت دست‌کم در آیه تطهیر، همسران پیامبرند. عالمان فراوانی این دیدگاه را مطرح کرده‌اند؛ مثلاً قرطبی (۶۷۱-۶۰۰ ق) ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب می‌گوید: دانشمندان در اینکه اهل‌بیت چه کسانی‌اند، اختلاف دارند. عطاء، عکرمة و ابن‌عباس معتقدند اهل‌بیت فقط همسران پیامبرند و مردان داخل معنا نیستند. آنان گفته‌اند منظور از بیت هم به قرینه «وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ» منزل مسکونی پیامبر است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸۲/۱۵).

نقد دیدگاه اول

این نظریه که همسران از مصادیق «اهل‌البیت» باشند، هرچند از شهرت برخوردار است، به دلایل گوناگون با واقعیت منطبق نیست. شاید یکی از مستندات این نظریه معنای

واژه «اهل» باشد. لفظ «اهل» در لغت، در مورد کسانی به کار می‌رود که در مورد آنان مؤانست و تعلق خاطر فکری، قلبی و وابستگی خاص وجود داشته باشد؛ بنابراین افرادی چون همسر، فرزند و نوه از آنجایی که انسان با آنان مأنوس است و به آنان تعلق خاطر دارد، «اهل» او به حساب می‌آیند؛ از این رو می‌توان گفت نکته اساسی در معنای «اهل» همان انس و تعلق خاطر است و به همین دلیل گاهی افرادی به غیر از خویشان و نزدیکان نیز می‌توانند جزو اهل انسان محسوب شوند؛ همچنان که در مورد سلمان فارسی آمده است: «منا اهل البیت» (طبری، ۱۴۱۲: ۸۵/۲۱)؛ اما در نقطه مقابل، افرادی نیز ممکن است با وجود داشتن رابطه خویشاوندی، به علت آنکه انسان با آنان انس و تعلق خاطر ندارد، جزو «اهل» انسان به شمار نیایند. مانند آنچه قرآن کریم، درباره فرزند نوح فرموده است: «انه لیس من اهلک» (هود، ۴۶).

صاحب مجمع البحرین می‌گوید: «اهل الرجل: آله و هم اشیاعه و اتباعه...» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲۸/۱)؛ بنابراین هر موقع گفته شود «اهل الرجل» مقصود کسانی‌اند که به او وابسته‌اند و از اتباع و متعلقان او به شمار می‌روند. مرادف لفظ اهل، لفظ «آل» است که به گفته لغت‌شناسان، این لفظ اصالتاً همان اهل است که با فعل و انفعالات ادبی، به «آل» تبدیل شده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲۵/۱).

در قرآن و محاورات عمومی عرب، لفظ اهل برای همسران به کار رفته است، برای مثال در آیاتی مانند «فأنجیناه و اهله إلا امرأته» (نمل، ۵۷)، «انا منجوك و اهلک الا امراتک کانت من الغابین» (عنکبوت، ۳۳)، «قال لاهله امکتوا انی انست نارا لعلی آتیکم منها بخبر...» (قصص، ۲۹)، «فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین» (ذاریات، ۲۶). این واژه همچنین در گفتگوی مرد عرب با پیامبر(ص) که گفت «انی جئت أهلی عشاء فوجدت عندها رجلاً...» (ابن‌حنبل، بی‌تا: ۲۳۸/۱) در همین معنا به کار رفته است.

بر این اساس، باید گفت: این لفظ دارای مفهوم وسیعی است و همان‌طور که فرزندان انسان را شامل می‌شود، همچنین همسر یا همسران را (دست‌کم تا زمانی که پیوند زوجیت برقرار است) حقیقتاً در بر می‌گیرد.

در نقطه مقابل، برخی از دانشمندان معتقدند هرچند لفظ «اهل» برای همسران به کار می‌رود، این کاربرد غیرحقیقی و در حقیقت مجاز است؛ چنان‌که صاحب تاج العروس

گوید: «من المَجَاز: الأهل للرجل: زَوْجَتُهُ...» (زبیدی، بی‌تا: ۲۱۷/۷). از سخن ابن‌منظور نیز برداشت می‌شود که «واژهٔ اهل فقط به صورت مجاز و با قرینه می‌تواند درباره همسر استفاده شود» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۳۸/۱۱).

از جمله مستندات این نظریه، روایت مشهوری است که مسلم در صحیح خود از (زید بن ارقم) به عنوان حدیث غدیر نقل می‌کند. آن‌گاه که زید به روایت خود از پیامبر پایان داد، شخصی به نام حصین از وی پرسید: «اهل بیت» پیامبر کیستند؟ آیا همسران او از «اهل بیت» او نیستند؟ وی گفت: «لا و ایم الله إن المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر...: نه به خدا سوگند، همسر، یک عمر با مرد زندگی می‌کند، سپس مرد او را طلاق می‌دهد و او به سوی پدر و وابستگان خود باز می‌گردد» (نیشابوری، بی‌تا: ۱۸۷۴/۴، ح ۲۴۰۸).

این جمله از زید بن ارقم در اینکه اهل بر همسر صدق نمی‌کند، صراحت دارد؛ چنان‌که آلوسی (هرچند خود، این نظریهٔ زید را نمی‌پذیرد) به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «در خبر سابق که گفت نساؤه من اهل بیته، گویا منظورشان «انساؤه» یعنی نساء به همراه همزه استفهام انکاری بوده (بدین صورت: آیا همسران از اهل بیت هستند؟! یعنی در حقیقت خواست بگوید همسران از اهل بیت نیستند. همان‌طور که در اغلب روایات غیر از صحیح مسلم به همین صورت (یعنی نفی شمول همسران) آمده، پس زید بن ارقم از کسانی خواهد بود که اصلاً همسران را از اهل بیت نمی‌دانند...» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۹۷/۱۱).

در همین باره، قرطبی اعتراف صریح و شفاف از «ابن‌القاسم» به صورت اجماع نقل کرده و می‌گوید: «قال ابن‌القاسم: هما (آل و اهل) سواء... و لكن لا تدخل فيه الزوجة باجماع و ان كانت اصل التأهل، لأن ثبوتها ليس بيقين، اذ قد يتبدل ربطها و ينحل بالطلاق...: آل و اهل مانند هم هستند که شامل ریشه خانواده، برادران، خواهران، دختران و عمه‌ها شده است؛ ولی خاله‌ها را شامل نمی‌شود... لکن همسر بالاتفاق داخل در عنوان اهل و آل نمی‌گردد، هرچند وی ریشه خانواده و اهل و تأهل است؛ زیرا ثبوت این مسئله درباره وی یقینی نیست؛ چراکه گاهی ارتباطش با شوهر به هم خورده و با طلاق گسسته می‌شود» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۸۱/۱۶).

احادیث و جملات زیر نیز می‌توانند قرائن و شواهدی بر به‌کارنرفتن لفظ «اهل» به صورت حقیقی در معنای «همسر» تلقی شوند؛ چراکه در مقابل هم و بدیل هم قرار گرفته‌اند، مگر آنکه کسی بگوید این دو لفظ مانند دو لفظ «فقیر و مسکین» اند که «اذا اجتماعا افتراقا»؛ یعنی هرگاه در یک سخن بیایند، معنایشان متفاوت است؛ ولی این صرف ادعا است و نیاز به اثبات دارد.

۱. مسلم در صحیح در «باب الدعاء للمیت فی الصلاة» نقل می‌کند رسول خدا(ص) در دعای نماز میت فرمودند: «اللهم اغفر له ... و اهلا خیرا من اهله و زوجا خیراً من زوجه و ادخله الجنة و اعذه من عذاب القبر أو من عذاب النار» (نیشابوری، بی‌تا: ۶۶۲/۲، ح ۹۶۳).

۲. از صحابی بزرگوار جناب ابوذر نقل شد است که فرمود: «صمنا مع رسول الله رمضان فلم یقم بنا شیئا من الشهر حتی بقی سبع ... فلما كانت الثالثة جمع اهله و نسائه و الناس....» (ابی داوود، بی‌تا: ۵۰/۲، ح ۱۳۷۵).

۳. احمد حنبل و دیگران روایت کرده‌اند پیامبر خدا(ص) درباره چگونه صلوات فرستادن می‌فرمود: «اللهم صل علی محمد و اهل بینه و علی أزواجه و ذریته کما صلیت علی آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی اهل بینه و علی أزواجه و ذریته کما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید مجید» (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۷۴/۵). در همین راستا، ابن حجر هیشمی مانند جمعی دیگر از علمای اهل سنت،^۱ به این نکته توجه می‌کند و بعد از نقل روایت صریحاً می‌گوید: «ثم عطف الأزواج و الذریة علی الآل فی کثیر من الروایات یقتضی أنهما لیست من الآل و هو واضح فی الأزواج... عطف ازواج و ذریه بر آل در بسیاری از روایات، اقتضا دارد که این دو از مصادیق آل نباشند. خصوصاً ازواج که از وضوح بیشتری برخوردار است» (ابن حجر، ۱۹۹۷: ۴۳۰/۲ و مقریزی، بی‌تا: ۷۷).

۵. از شواهد روشن دیگر در این راستا حدیث زیر است که پیامبر در آن خطاب به زهرا(س) فرمودند: «أول من یلحقنی من اهلی أنت یا فاطمة و أول من یلحقنی من أزواجی زینب... اول کسی که از اهل من به من ملحق خواهد شد، تو هستی ای فاطمه و اول کسی که از همسرانم به من ملحق می‌شود، زینب است» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۵۰/۱۲، ح ۳۴۲۲۱ و ۳۰۲/۱۳، ح ۳۷۸۰۳).

گفتنی است صاحبان این نظریه بر آن‌اند موارد کاربرد لفظ «اهل» در معنای «همسر» در قرآن کریم، مجازی است و قرائنی هم برای آن اقامه می‌کنند؛ مثلاً درباره همسر حضرت لوط در آیه شریفه «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ» (اعراف، ۸۳) می‌گویند استثنای امرأه از اهل، استثنای منقطع است؛ مانند «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ» که استثنای ابلیس از ملائکه، استثنای منقطع می‌باشد؛ چراکه جنس ابلیس به دلیل آیه «إِلَّا ابْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف، ۵۰) از جن است نه از ملائکه. شاهد منقطع بودن استثنا هم این است که خداوند در جای دیگر فرموده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ» (قمر، ۳۴) که آل لوط را استثنا کرده و با صراحت بر نجات آنان تأکید کرده است، با آنکه همسر حضرت لوط از نجات‌یافتگان نبود.

اهل البیت، حقیقت شرعی

هرچند تا بدین جا ثابت شد بسیاری از اهل سنت، همسر را مصداق حقیقی «اهل» نمی‌دانند، با فرض شمول باید دید که آیا عبارت «اهل البیت» شامل همسر می‌شود یا نه؟

توضیح آن این است که برخی از واژه‌ها از معنای لغوی انتقال پیدا می‌کنند و معنای جدید دینی می‌یابند که از آنها با عنوان «حقیقت شرعی» یاد می‌شود؛ مثلاً واژگانی چون «صلاة، صوم، زکات و حج» هر کدام در لغت و میان عرب قبل از اسلام، معانی خاصی داشته‌اند و به معنای «دعا، امساک، رشد و نمو و قصد» بوده‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۳۱/۶ و ۳۷۱/۶ و ۳۵۳/۴ و ۱۹۸/۲) و بعد از اسلام، در اصطلاحات دینی اعم از قرآنی و حدیثی، در معانی جدید استفاده شده‌اند. بنابراین اگر واژه‌ای در قرآن و حدیث وارد شد، طبیعتاً زمانی می‌توان برای یافتن معنای آن، به عرف و لغت مراجعه کرد که شارع مقدس، برای آن واژه، حقیقت شرعی‌ای وضع نکرده باشد؛ اما پرواضح است که در صورت اثبات وضع جدید از سوی شارع، حمل معنای آن واژه بر معنای لغوی و عرفی پذیرفته نیست؛ مثلاً اگر کسی بگوید «صلیت العصر» حق نداریم آن را به «دعای عصرگاهی» معنا کنیم، بلکه قطعاً منظورش اقامه نماز عصر است، مگر آنکه قرینه‌ای قطعی بر کاربرد

لفظ در معنای لغوی وجود داشته باشد؛ مانند لفظ «صلّ علیهم» در آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه، ۱۰۳) که لفظ «صلوة» به معنی دعا آمده است.

نتیجه آنکه اگر از طریق نقل مطمئن و متعدد، وضع جدید از سوی شارع مقدس برای واژه‌ای به اثبات برسد، بدون هرگونه تردید، واژه مزبور را باید بر معنای جدید، آن هم مطابق با حقیقت شرعیه حمل کرد و تحمیل معنایی گسترده‌تر بر آن واژه، با تکلف خواهد بود و منطقاً قابل دفاع نیست.

با دقت در سیره گفتاری و رفتاری پیامبر خدا(ص) و شواهدی که بعداً ذکر می‌شود، به راحتی می‌توان ادعا کرد آن حضرت، واژه «اهل بیت» را از باب «حقیقت شرعی» و به عنوان یک اصطلاح مخصوص، فقط و فقط برای عده‌ای خاص به کار برده و برای آنان وضع کرده است؛ حتی اگر بپذیریم که واژه اهل بیت در عرف و لغت شامل همسران می‌شود.

علامه طباطبایی با اشاره به همین نکته می‌فرماید: «بنابر آنچه گفته شد، کلمه اهل البیت در عرف قرآن اسم خاص است که هر جا ذکر شود، منظور از آن، این پنج تن هستند، یعنی رسول خدا و علی و فاطمه و حسنین(ع)، و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی‌شود، هرچند که از خویشاوندان و اقربای خیلی نزدیک آن جناب باشد (البته این معنا، معنایی است که قرآن کریم لفظ مذکور را بدان اختصاص داده)، و گرنه به حسب عرف عام، کلمه مزبور بر خویشاوندان نیز اطلاق می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۶۷).

از همین جاست که آلوسی با اشاره به دو روایت زید بن ارقم در صحیح مسلم می‌گوید: «برای اهل بیت دو استعمال وجود دارد که در یکی از آنها همسران داخل، ولی در دیگری داخل نمی‌باشند. با همین تحلیل، جمع می‌شود بین این خبر و خبر قبل که متضمن نفی صدق واژه اهل بیت بر همسران از سوی زید بود» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۹۶).

علاوه بر سیره نبوی، شواهد دیگری هم بر این ادعا وجود دارد که در ادامه می‌آید.

شواهد دیگر

از جمله شواهد بر اینکه اهل بیت شامل همسران پیامبر(ص) نمی‌شود، این است که خود همسران پیامبر(ص) نیز در این باره هیچ‌گونه ادعای نداشته‌اند. توضیح مطلب این است که آیه تطهیر که حاکی از منزلتی بی‌نظیر است، قطعاً در شأن اهل بیت پیامبر(ص) نازل شد. از طرفی اگر آن‌گونه که اهل سنت می‌گویند، لفظ اهل البیت شامل همسران نیز می‌شد، لازم بود همسران پیامبر چنین امری را ادعا و تبیین کنند. حتی اگر دیگر همسران پیامبر ساکت می‌نشستند، عایشه که طبق گواهی تاریخ، در بازگ کردن فضایل خود و ریزه‌کاری‌های ارتباطش با پیامبر چیزی فروگذار نمی‌کرد، قطعاً در لابه‌لای سخنانش به مناسبت‌های مختلف از آن سخن می‌گفت و ادعای فضل و کمال می‌کرد؛ در حالی که هرگز چنین چیزی از او نقل نشده است؛ خصوصاً آنکه وی در مواضع سیاسی و راه‌اندازی جنگ جمل و جلب کمک‌های مسلمانان، احتیاج فراوانی به ادعای فضل و کمال بیشتر داشت و اگر سهمی در این راستا داشت، علی‌القاعده باید از آن استفاده می‌کرد؛ ولی با این حال هیچ‌یک از صاحب‌نظران و نویسندگان کتاب‌های صحاح سته و دیگر کتاب‌های حدیثی، چنین ادعایی را از وی مطرح نکرده‌اند.

نکته ظریف اینجا است که نزول آیه تطهیر درباره همسران پیامبر به مراتب مهم‌تر از نزول آیه در منزل آنان است؛ ولی آنان علی‌رغم نقل داستان نزول آیه در خانه‌شان، از ادعای نزول در شأن خودشان امتناع ورزیده‌اند و شخصاً از روایان روایات اختصاص آیه شریفه به خمسۀ طیبه بوده‌اند؛ چنان‌که بسیاری از دانشمندان اهل سنت از روایاتی که همسران پیامبر اعظم(ص) درباره جریان کساء نقل کرده‌اند، همین معنا یعنی اختصاص آیه به خمسۀ طیبه(ع) و خروج همسران را فهمیده‌اند؛ مانند ابن‌جوزی که عایشه و ام‌سلمه را از قائلان به اختصاص آیه به خمسۀ طیبه می‌داند و می‌گوید: «درباره مصادیق اهل بیت در اینجا سه قول است: اول اینکه منظور همسران‌اند؛ زیرا آنان بیت او هستند... دوم اینکه اختصاص به پیامبر خدا، علی، فاطمه و حسن و حسین(ع) دارد. این، نظر ابوسعید خدری است و از انس، عایشه و ام‌سلمه هم مثل این نظریه روایت شد...» (ابن‌جوزی، ۱۴۰۷: ۱۹۸/۶).

گواه جالب توجه دیگر این است که بسیاری از بزرگان اهل سنت مانند ابن اثیر (۱۳۹۲: ۱۵۴/۹)، ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۹: ۲۱۵/۱۶)، هیشمی (۱۴۰۷: ۱۶۲/۹)، آجری (۱۴۲۰: ۲۲۰/۵) و... در کتاب‌های خود، در فصل «فضائل اهل بیت»، فقط و فقط از فضائل خاندان عصمت و طهارت سخن گفته‌اند و به ذکر آن پرداخته‌اند و مطالب مربوط به همسران پیامبر را در ابواب دیگر مطرح کرده‌اند.

از طرف دیگر، در کتاب‌های معتبر و اولیه اهل سنت، هیچ‌کدام از روایاتی که از پیامبر در مورد فضایل و اوصاف اهل بیت نقل شده، مانند تشبیه اهل بیت به نجوم آسمان، کشتی نوح (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۲۳/۴؛ مناوی، ۱۳۵۶: ۶۵۸/۲؛ متقی هندی، ۱۴۱۹: ۹۴/۱۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳۴۳/۲ و...) و غیره، به همسران پیامبر تفسیر نشده‌اند. یک نمونه از آن، تعبیر سمعانی است که به هنگام بیان نظریات درباره آیه تطهیر، مراد از عنوان «اهل بیت نبی» را خانواده امیرالمؤمنین دانسته، با صراحت می‌گوید: «ابوسعید خدری، ام‌سلمه و جمع زیادی از تابعین از جمله مجاهد، قتاده و غیر آنان معتقدند که آیه درباره اهل بیت پیامبر نازل شد که آنان عبارت‌اند از: علی فاطمه، حسن و حسین» (سمعانی، ۱۴۱۸: ۲۸۱/۴).

گواه دیگر این است که هم‌اکنون تمام فرقه‌های اسلامی از کلمه «اهل بیت»، برداشتی غیر از برداشت مصطلح شیعی ندارند و کسی نمی‌گوید مراد از اهل بیت، همسران رسول خدا هستند؛ بنابراین وقتی گفته شود فلانی پیرو مکتب اهل بیت است، یعنی پیرو حضرت علی و فاطمه زهرا و فرزندانش است و کسی گمان نمی‌کند که مرادش پیرو همسران رسول خدا باشد؛ چنانچه اگر گفته شود فلان گروه مخالف اهل بیت‌اند، برداشت عمومی این است که آن گروه مخالف مکتب امیرالمؤمنین و فرزندان و نوادگانشان است، نه مخالف همسران پیامبر.

موارد بالا آگاهانه یا ناخودآگاه بیانگر این است که «اهل بیت» در فرهنگ دینی و ارتکاز ذهنی مسلمانان، اصطلاح خاصی است که مخصوص خمسۀ طیبه است و شامل دیگران نمی‌شود.

در نقطه مقابل، مدعیان شمول واژه مزبور بر همسران پیامبر، به آیه «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود، ۷۳) استدلال

می‌کنند که بر اساس آن، ملائکه خطاب به ساره همسر حضرت ابراهیم، او را از اهل البیت دانستند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷۱/۱۰).

در پاسخ باید گفت: منظور از اهل بیت در این آیه نیز اهل بیت نبوت است و داخل شدن ساره در اهل بیت ابراهیم(ع)، علاوه بر مقام همسری، از این جهت است که وی از سلاله نبوت و دخترعموی ابراهیم بود؛ چنان‌که ثعالبی از دانشمندان اهل سنت می‌گوید: «و هی هنا من اهل البیت علی کلّ حال لأنّها من قرابته، و ابنة عمّه: وی در هر حال از اهل بیت است؛ چراکه وی از خویشاوندان و دخترعمویش بود» (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲۹۲/۳). طبرسی نیز آورده است: «ساره از اهل بیت ابراهیم دانسته شد؛ چون دخترعمویش بود؛ پس آیه دلالتی بر اینکه همسر از اهل بیت باشد (آن‌گونه که جبایی گفت) ندارد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۴/۵).^۲ بنابراین حضرت ساره از جهت نسب، داخل در اهل بیت ابراهیم(ع) است نه از این جهت که همسر او است. دست‌کم این مسئله قابل تشکیک و برای اهل سنت غیر قابل استناد است.

ریشه ادعای شمول

یکی از ریشه‌های ادعای شمول واژه مرکب «اهل البیت» بر همسران، وجود کلمه «بیت» است که آن را به معنای خانه خشت و گلی دانسته‌اند. آلوسی ذیل آیه تطهیر می‌گوید: «ظاهر این است که منظور از بیت، خانه چوبی و گلی است نه خانه خویشاوندی و نسب، و مراد همان بیت مسکونی است نه مسجد نبوی - چنان‌که برخی گفتند. به هر حال مراد از اهل، همسران پاکش هستند به دلیل قرائن و شواهد مختلف که در آیات سابق و لاحق وجود دارد» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۹۴/۱۱).

در جواب گفته می‌شود: مقصود از بیت نمی‌تواند خانه خشتی و گلی باشد؛ زیرا اگر چنین بود، دیگر معنا نداشت همسران حاضر در ماجرای نزول آیه تطهیر، (ام‌سلمه یا عایشه) تقاضای ورود زیر کساء را داشته باشند!! (ابن حنبل، بی‌تا: ۳۲۳/۶ و طبری، ۱۴۱۲: ۷/۲۲ و قرطبی، ۱۳۶۴: ۸۳/۱۴ و ...) زیرا نفس حضورشان در داخل خانه خشتی، برای شمول آیه بر آنان کفایت می‌کرد و درخواست آنان لغو به شمار می‌رفت.

دیگر آنکه خانه خشتی پیامبر(ص) بیش از یکی بود و آنجا که خانه‌های خشتی مورد نظر خداوند بود، از صیغه جمع استفاده می‌کرد، مانند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ...» (احزاب، ۵۳) و «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» (احزاب، ۳۳). در نتیجه منظور خداوند از واژه «اهل البیت» خانه‌های خشتی نخواهد بود؛ چراکه در آیه تطهیر و حدیث غدیر و مانند آن، کلمه «بیت» به صورت مفرد به کار رفته است.

با فرض اینکه منظور از «بیت»، خانه خشتی باشد، قطعاً خانه مزبور، خانه‌ای معهود است. توضیح مطلب آن است که لفظ «البیت» دارای الف و لام است. قطعاً این الف و لام به معنای جنس و استغراق نمی‌تواند باشد؛ چراکه جنس خانه‌ها و نیز تمامی خانه‌ها نمی‌تواند مراد الهی باشد. در نتیجه قطعاً خانه‌ای معهود، مورد نظر خواهد بود و خانه مزبور هم (که به جهت مفردبودن لفظ «بیت»، یک خانه بیش نیست) قطعاً باید خانه‌ای باشد که حاضرانش به عنوان اهل آن بیت مد نظرند و اتفاق نظر نسبی تمام دانشمندان بر آن وجود داشته باشد که آن هم، همان اتاقی است که پیامبر اعظم اهل کساء را در آن جمع کرد و جز آن بزرگواران (و بنابر بعضی روایات جبرئیل و میکائیل) (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۲۴/۲) کسی در آن حضور نداشت، نه خانه دیگر همسران پیامبر اعظم و ...

از جمله شواهد این مدعا، روایت جابر بن عبدالله انصاری است که می‌گوید: «... نزلت هذه الآية على النبي و ليس في البيت إلا فاطمة و الحسن و الحسين و على إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً فقال النبي: اللهم هؤلاء اهلي» (همان: ۲۹/۲، ح ۶۴۸). همچنین گفتار ام سلمه در یکی از روایات که می‌گوید «فأدخلت رأسي في البيت فقلت: و أنا معكم يا رسول الله قال: إنك إلی خیر» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۶۶/۶) می‌تواند دلیل خوبی باشد بر اینکه منظور از بیت، اتاق و بیتی معهود بوده است که محل اجتماع خمسۀ طیبه قرار گرفته است.

خلاصه آنکه آیه شریفه ناظر به اهل یک بیت معهود و مشخصی است و هر نوع احتمال گسترش، مستلزم مخالفت با اتفاق نظر مسلمانان یا نفی معهودبودن «البیت» است. اگر بگوییم مقصود فقط بیت عایشه یا بیت حفصه است، در این صورت بیت فاطمه از تحت آیه بیرون می‌رود و این برخلاف اتفاق نظر مسلمانان است و اگر بگوییم هر دو را شامل است، لازمه آن، ابطال «عهد» بودن الف و لام است. پس معلوم

شد حتی اگر مراد از «بیت» خانه خشتی و گلی هم باشد، باز هم همسران از شمول واژه مزبور خارج و اهل البیت فقط و فقط خمسۀ طیبه خواهند بود نه دیگران. قرطبی نظریه اختصاص واژه اهل البیت به همسران را به عکرمه و ابن عباس نسبت داده است؛ اما این نسبت به ابن عباس، دروغی بیش نیست که از سوی شاگردش عکرمه بربری به او نسبت داده شد؛ چراکه روایات صحیح از ابن عباس حاکی است وی چنین اعتقادی نداشته است، بلکه معتقد به انحصار مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر بر اصحاب کساء بوده است (ر.ک: هیشمی، ۱۴۰۷: ۹/۱۱۹؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳/۱۳۳؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۱/۳۳۱).

عکرمه که چنین ادعایی را مطرح ساخت، از سرکردگان خوارج و شخصی دروغگو و کذاب بود که بسیاری از اهل سنت، عدم وثاقت و دروغگویی او را تأیید و او را غیر قابل اعتماد دانسته‌اند و همین کافی است که نظریه او را مردود شماریم. برای آشنایی با شخصیت وی کافی است به *میزان الاعتدال* ذهبی (۳/۹۶-۹۳)، *الضعفاء الکبیر عقیلی* (۳/۳۷۴، ش ۱۴۱۳)، مقدمه *فتح الباری* ابن حجر عسقلانی (۳۹۹) و *تذکره الحفاظ* ذهبی (۱/۹۶) مراجعه شود.

دیدگاه دوم: بیت به معنای بیت نسب

دیدگاه دوم می‌گوید واژه بیت در ترکیب «اهل البیت» به معنای بیت نسب است. قرطبی می‌نویسد: ثعلبی گفته است مراد بنی‌هاشم‌اند. پس این دیدگاه دلالت دارد که منظور از «بیت»، بیت نسب خواهد بود. در نتیجه عباس و دیگر عموها و پسرعموهای پیامبر مشمول آن خواهند بود (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۵/۱۸۳).

یکی از مهم‌ترین مستندات این دیدگاه روایتی از زید بن ارقم است که می‌گوید: «أهل بیته من حرم الصدقة بعده قال ومن هم؟ قال هم آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس...» (نیشابوری، بی‌تا: ۴/۱۸۷۳، ح ۲۴۰۸).

نقد دیدگاه دوم

در پاسخ به این دیدگاه نیز باید گفت: هرچند شاید از نظرگاه لغت، این توجیه درست باشد، با توجه به آنکه هاله‌ای از تقدس این واژه را در بر گرفته و نظر به جایگاه رفیع

آن، قطعاً چنین تفسیری از این واژه نادرست خواهد بود؛ زیرا اگر قرار باشد منظور بیت نسب باشد، همه افرادی که از نظر نسب با رسول خدا پیوند داشته و زمان نزول آیه زنده بودند، باید مشمول آیه باشند؛ حال آنکه در میان بستگان نسبی آن حضرت (ص) چهره‌های فراوان مانند طلحه و زبیر وجود دارند که قطعاً مشمول آیه نیستند و نیز افرادی فاسق و مشرک مانند ابوسفیان و فرزنداناش معاویه، حنظله و یزید بن ابی سفیان و عبدالله بن امیه پسر عمه آن حضرت و بعضی دیگر از عموزادگان حضرت وجود داشتند که در سال فتح مکه یا بعد آن ظاهراً مسلمان شدند و این امر بر کسی پوشیده نیست. بدیهی است آنان که سعی می‌کنند به توجیه این نظریات انحرافی پردازند، در حقیقت به دنبال تبرئه چهره‌های جنایتکار از منسوبان نسبی پیامبر مانند بنی‌العباس هستند. آیا واقعاً کسی جرئت می‌کند این افراد را هم‌وزن و هم‌سنگ امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش بداند؟!

قطعاً اینان نمی‌توانند از گروهی باشند که پیامبر بر اساس روایتی مشهور، آنان را مانند کشتی نوح (طبرانی، ۱۴۰۴: ۴۵/۳)، تنها وسیله هدایت و نجات معرفی کرده است. در حدیثی دیگر، پیامبر (ص) آنان را مانند ستارگان مایه امان زمینیان دانسته است (طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۲/۷) و قطعاً همه وابستگان نسبی پیامبر (ص) نمی‌توانند قابلیت چنین مقامی را دارا باشند. به همین دلیل مناوی به نقل از حکیم ترمذی می‌گوید: «عده ای قائل شدند که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر، اهل بیت نسبی است. این نظری است که نظام و شایستگی و مطابقت با واقعیت ندارد؛ زیرا اهل بیت نسبی پیامبر تمام فرزندان هاشم و عبدالمطلب می‌باشند. اینها کی می‌توانند مایه امان امت باشند که با رفتنشان، دنیا هم برود؟! اهل بیت مورد نظر آیه، کسانی‌اند که در هر زمان، راهنمایان هدایت می‌باشند و آنان که گویند منظور اهل بیت، تمام ذریه او می‌باشند، باید بدانند که در میان برخی از آنان، مانند بقیه انسان‌ها، تمایل به انحراف و فساد وجود داشت. عده‌ای از آنها شایسته و عده‌ای ناشایست می‌باشند. پس به کدام پشتوانه همه آنها می‌توانند مایه امان اهل زمین باشند؟!»

مناوی همچنین از عامری بغدادی نقل می‌کند در شرح شهاب گفته است: «عده‌ای که جهالت به آیات و سنت و آثار دین بر آنها غلبه نموده، گویند که مراد از اهل بیت در آیه، فقط اهل بیت نسبی پیامبرند. چگونه همه آنها می‌توانند مایه امان باشند با آنکه در

بسیاری از آن افراد، فساد و تجاوز از حدود الهی وجود دارد. اگر هم کسی بپرسد پس حرمت خویشاوندی با پیامبر خدا چه می‌شود، گوییم: حرمت خویشاوندی ارزشمند است؛ ولی حرمت کتاب (و قوانین) الهی بالاتر است و حرمت حضرت محمد مصطفی به نبوت و رسالت است نه به قوم و عشیره؛ پس همانا مراد از اهل بیت در این آیه، اهل تقوا و چهره‌های والا و شبیه پیامبران هستند که راهش را پیموده و سنت‌هایش را احیا نمودند.....» (مناوی، ۱۳۵۶: ۲۹۷/۶).

ابن حجر هیثمی نیز گفتار ثعلبی مبنی بر شمول جمیع بنی‌هاشم را نقل کرده و در تأیید آن به حدیث ضعیفی استناد جسته است که به موجب آن، پیامبر عمویش عباس و فرزندان او را از اهل بیت خود خواند (ابن حجر، ۱۴۱۷: ۱۴۲۴/۲)؛ ولی پس از آن و در فراز دیگر، با پذیرش وجود دو معنای عام و خاص برای واژه «اهل البیت» اظهار می‌کند: «حدیث مسلم درباره اصحاب کساء از این روایت صحیح‌تر و معنای اهل البیت در روایت کساء، غیر از معنای اهل البیت در حدیث عباس و فرزندان او می‌باشد؛ چون قبلاً گذشت که اهل بیت دو استعمال و دو معنا دارد. یکی به معنای اعم که شامل تمام خویشان، همسران و هر که در ولایت و دوستی آنها صادق باشد، می‌گردد و دیگر معنای اخص و آنها همان کسانی هستند که در خبر صحیح مسلم (حدیث اصحاب کساء) ذکر شدند» (همان: ۶۵۵/۲).

دیدگاه سوم: اصحاب کساء و همسران

سومین دیدگاه معتقد است مصادیق اهل البیت، به صورت مشترک، اصحاب کساء و همسران پیامبر هستند. دانشمندان مختلف به این نظریه اشاره کرده‌اند؛ از جمله ابن جوزی در اینکه منظور از اهل بیت کیان‌اند، سه قول را حکایت می‌کند و در قول سوم می‌گوید: «قول سوم اینکه آنها اهل پیامبر و همسرانش می‌باشند که ضحاک هم همین را گفت. از زجاج نیز حکایت شد که آنها، همسران و مردان از آل می‌باشند و لغت هم دلالت دارد که آیه برای همه زنان و مردان خانواده می‌باشد. به خاطر کلمه عنکم که با میم آمده و اگر اختصاصاً برای همسران بود، فقط به صورت عنکن و یطهرکن می‌آمد» (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۱۹۸/۶).

نقد دیدگاه سوم

پیداست که پذیرش اشتراک افرادی غیر از همسران در معنای اهل البیت، ناشی از ناتوانی در تخصیص معنا به همسران بوده است که برخی از دانشمندان اهل سنت مطرح کرده‌اند. نشانه آن این است که مفسران سده‌های اولیه اهل سنت، اصلاً وجود چنین نظریه‌ای را در تفاسیر خود مطرح نکرده‌اند، مانند طبری (م ۳۱۰ ق) در سده چهارم در تفسیر جامع البیان. او ابتدا نظریه اختصاص به خمس طیبه را با چهارده روایت بیان کرده و بعد از آن، قول عکرمه مبنی بر اختصاص به همسران را آورده و حتی یک روایت نیز برای تأیید نظریه اخیر نقل نکرده است (طبری، ۱۴۱۲: ۶/۲۲).

همچنین مفسر نامدار سده چهارم ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ ق) در تفسیرش به نام تفسیر القرآن العظیم هفت روایت درباره نزول آیه تطهیر درباره خمس طیبه نقل کرده و بدون ارائه حتی یک روایت صحیح مخالف، صرفاً به نظریه عکرمه (که به دروغ به ابن عباس نسبت می‌دهد) و ادعای مباحله او اشاره کرده و هرگز نظریه اشتراک را مطرح نکرده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۳۱۳۱/۹).

تعلبی نیشابوری (م ۴۲۷ ق) نیز در تفسیرش سه قول را نقل می‌کند: ۱. اختصاص به همسران با استناد به قول عکرمه، مقاتل و غیره؛ ۲. اختصاص به خمس طیبه همراه با ذکر روایات مربوطه؛ ۳. بنو هاشم که آن را مستند به نظریه زید بن ارقم می‌کند. در نتیجه او هم هیچ اشاره‌ای به نظریه اشتراک بین همسران و خمس طیبه نمی‌کند (تعلبی، ۱۴۲۲: ۳۶۷/۸).

واحدی (م ۴۶۸ ق) نیز در اسباب النزول صرفاً به ذکر چهار روایت می‌پردازد که دو روایت درباره اختصاص آیه به خمس طیبه و دو روایت درباره اختصاص به همسران است و هیچ اشاره‌ای به نظریه اشتراک همسران با خمس طیبه ندارد (واحدی، ۱۴۱۱: ۳۶۸).

ذکر همین چند نمونه کافی است تا بدانیم نظریه اشتراک به مرور زمان و بر اثر ضعف دانشمندان اهل سنت از ارائه دلایل متقن، مستند و کافی برای اثبات اختصاص آیه برای همسران و ناتوانی برای مقابله با روایات متواتر درباره اصحاب کساء تراشیده شده و بر منابع و متون اسلامی تحمیل شده است.

همان‌طور که پیش از این گذشت، به دلایل گوناگون، همسران نبی(ص) مشمول این عنوان نیستند و نکات و مقامات ویژه «اهل البیت» بر آنان صادق نیست. پس این دیدگاه قابل اعتنا نخواهد بود.

گفتنی است ابن جوزی و دیگران، این دیدگاه را به ضحاک بن مزاحم (م ۱۰۶ق) نسبت داده‌اند؛ دیدگاهی که علاوه بر تعارض با ده‌ها روایتی که اهل البیت را اصطلاحی خاص برای افرادی خاص می‌دانند، به دلیل غیر قابل اعتماد بودن شخص آقای ضحاک قابل پذیرش نیست. ابن جوزی در حالی چنین نظریه‌ای را از ضحاک نقل می‌کند که خودش مانند دیگران وی را در ردیف راویان ضعیف و غیر قابل اعتماد ذکر می‌کند (ابن جوزی، ۱۳۸۶: ۱۷۹/۱ و ۲۵۴ و ۲۷۷/۲ و ۲۸۰/۳؛ نیز: رک: عقیلی، ۱۴۱۸: ۲۱۸/۲، ش ۷۵۸؛ ذهبی، ۱۹۹۵: ۳۲۶/۲).

بدیهی است تمام شواهدی که در تأیید دیدگاه بعدی گفته می‌شود، دلیل روشنی بر بطلان دیدگاه فعلی خواهند بود.

دیدگاه چهارم

چهارمین دیدگاه درباره واژه مزبور، این است که این واژه مخصوص خانواده امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و حسنین(ع) و فرزندانشان و در رأس آنان شخص رسول الله(ص) است؛ البته این دیدگاه مدعی نیست که لزوماً واژه مرکب «اهل البیت» در لغت نیز محدود باشد، بلکه از مجموعه شواهد در کاربرد آن در سخنان پیامبر و خاندان عصمت و دیگر مسلمانان، چنین معنای انحصاری را استنباط می‌کند.

بر اساس معنای مزبور، منظور از بیت، معنایی معنوی است که به جایگاه والای نبوت منتسب است که بر مبنای آن، از باب قیاس «معقول» به «محمسوس» برای امور معنوی مانند «نبوت» و «وحی»، بیت و خانه و مسکن و مأوایی فرض شده و افرادی که شباهت و قرابت کاملی از نظر روحی و اخلاقی به رسول خدا و مسلک و سیره و منش والای او دارند، «اهل بیت النبوه» و «خاندان رسالت» نامیده شده‌اند.

صاحب مجمع البیان می‌گوید: «مراد از آن بیت نبوت و رسالت است و عرب‌ها پناهگاه را بیت می‌نامیدند؛ به همین خاطر نسب‌ها را بیوت نامیده و می‌گویند بیوتات عرب که منظورشان همان نسب‌ها می‌باشد....» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۵۸/۸).

مانند آنچه گفته شد، لفظ «بیوت» در آیه شریفه «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیہ اسمہ یسبح له فیها بالغدو و الاصل» (نور، ۳۶) است که به معنای بیوت انبیا و بیوت پیامبر اسلام تفسیر شده (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۶۰۴/۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۶۵/۱۳) و دارای معنایی گسترده است که شامل خانواده امیرالمؤمنین نیز می‌شود.

از جمله دلایل روشن این مطلب، روایت معروفی است که بسیاری از دانشمندان آن را نقل کرده‌اند. سیوطی می‌گوید: «أخرج ابن مردويه عن أنس بن مالک و بریده قال قرأ رسول الله صلی الله علیه و سلم هذه الآية فی بیوت اذن الله ان ترفع فقام الیه رجل فقال ای بیوت هذه یا رسول الله؟ قال بیوت الأنبياء؛ فقام الیه أبوبکر فقال: یا رسول الله هذا البیت منها لبیت علی و فاطمة؟ قال نعم من أفاضلها: پیامبر خدا آیه "فی بیوت..." را قرائت فرمود. یکی از حاضران پرسید: این کدام خانه‌ها است؟ فرمود: خانه‌های انبیا. ابوبکر برخاست و پرسید این خانه (اشاره به خانه فاطمه و علی کرد) نیز از آن جمله است؟ پیامبر فرمود: آری، این از برترین آنها است» (سیوطی، ۱۴۰۸: ۵۰/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۷/۹).

روایت شده است قتاده فقیه معروف اهل بصره به محضر امام باقر(ع) برای پرسش‌های خود شرفیاب شد و بعد از معرفی خود گفت: «به خدا محضر فقهای زیاد و ابن عباس را درک کردم. در محضر هیچ‌کدام به اندازه محضر شما بر دلم اضطراب نیفتاده و هیبت آنان مرا نگرفته است!» امام فرمود: «وای به حال تو! می‌دانی در کجایی؟! أنت بین یدی "بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ..." فانت ثم، و نحن أولئک». قتاده نیز تصدیق کرد و گفت: «به خدا سوگند راست گفتمی، فدایت شوم. به خدا منظور از آن، خانه‌های سنگ و گل نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۶).

این دیدگاه منطبق با نظر مکتب امامیه و مورد حمایت بخشی از اهل سنت است که دلایل و شواهد زیادی بر این تخصیص دلالت دارد که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

شاهد اول

گواه اول انبوهی از روایات است که در شأن نزول آیه تطهیر در منابع اصیل شیعه و سنی وارد گشته و بیانگر آن است که آیه به دنبال اجتماع خمسه طیبه(ع) در زیر کسای

خیبری، درباره آنان نازل شد؛ مثلاً ابوسعید خدری می‌گوید: «قال رسول الله نزلت هذه الآية في خمسة: في و في علي و حسن و حسين و فاطمة» «إِنَّمَا يَرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ...» (طبری، ۱۴۱۲: ۹/۲۲).

این روایات که به حدیث کساء معروف است، اگر متواتر هم نباشد، دست‌کم در مرز تواتر قرار دارد، به طوری که ابن تیمیه حرانی با همه مخالفت‌هایش با شیعیان، می‌گوید: «اما حدیث کساء صحیح بوده و احمد حنبل و ترمذی از طریق ام‌سلمه آن را روایت نمودند. مسلم هم در صحیحش از حدیث عایشه نقل کرد که صبحگاهی پیامبر بیرون آمد در حالی که بر او جامه‌ای از موی سیاه بود؛ پس حسن بن علی آمد. او را وارد آن کرد؛ سپس حسین آمد. او را نیز وارد آن کرد؛ سپس فاطمه آمد. او را نیز وارد آن کرد؛ سپس علی آمد. او را نیز وارد آن کرد، سپس گفت: "انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا"» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۳/۵).

بر اساس روایات فراوان، ام‌سلمه و عایشه، راویان حدیث، می‌گویند بعد از نزول آیه، قصد ورود زیر کساء و ملحق شدن به آن جمع را داشتند که پیامبر مانع شد و اجازه ورود نداد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۲۲؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۳۲۳/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۶۸/۶ و ...).

طحاوی (م ۳۲۱ق) در ادامه روایت نزول آیه تطهیر در منزل ام‌سلمه و بیان پاسخ پیامبر (ص) می‌گوید: «آنچه که از بیانات رسول الله به ام‌سلمه نقل نمودیم، دلالت می‌کند بر اینکه آن حضرت اراده نکرد که وی از افراد مورد نظر آیه شریفه‌ای باشد که در این باب تلاوت شد و مصادیق آیه، فقط پیامبر، علی، فاطمه و حسن و حسین (ع) می‌باشند نه دیگران» (طحاوی، ۱۴۰۸: ۲۴۴/۲).

آلوسی اعتراف می‌کند این روایات متواتر و اجازه‌ندادن برای ورود همسران، دلیل بر تخصیص در معنای اهل بیت و عدم شمول آیه بر همسران است. او می‌نویسد: «روایات واردنمودن خمسه طیبه زیر عبا و گفتن "اللهم هؤلاء اهل بیتی" و دعا برای آنان و واردنساختن ام‌سلمه بیش از آن است که به شماره آید. چنان‌که همین روایات عامل تخصیص عمومات اهل بیت است، به هر معنایی که باشد. پس مراد به اهل بیت، کسانی می‌باشند که داخل عبا شدند و همسران در این عنوان داخل نمی‌باشند» (آلوسی، ۱۴۱۵:

شاهد دوم

گواه دیگر بر این اختصاص این است که در بیشتر روایات مربوط به داستان کساء، پیامبر فرموده است: «اللهم هؤلاء اهل بیتی...» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۰/۲ و...). تحلیل درست، دقت و بررسی این جمله، دلالت آن را بر یک معنای انحصاری اثبات می‌کند؛ زیرا اگر منظور آن حضرت غیر از این بود، باید مطلب را به صورت «اللهم هؤلاء من اهل بیتی...» بیان می‌فرمود تا افزون بر آنان، شامل دیگران نیز بشود؛ چراکه اگر جمله به صورت دوم می‌آمد، معنای آن چنین می‌شد: «اینان بخشی از اهل بیت من هستند».

در احتجاج امام مجتبی (ع) هم آمده است: «فنحن اهل البیت و نحن الذین اذهب الله عنا الرجس و طهرنا تطهیرا.» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۶۵). همان‌گونه که دیدیم، امام مجتبی می‌فرماید «فنحن اهل البیت» و بدین وسیله کلمه «نحن» را که قاعدتاً باید متأخر می‌شد، بر واژه «اهل البیت» مقدم فرمود و بر اساس قاعده معروف «تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر» (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۳۹/۳)، سخن امام حصر را می‌رساند؛ یعنی فقط ما اهل بیت هستیم نه آنکه ما از اهل بیت هستیم.

ابوبکر حضرمی شافعی به همین موضوع اشاره کرده و در *رشفة الصادی* می‌گوید: «اگر افرادی غیر از علی، فاطمه، حسن و حسین مورد نظر بودند یا با آنان در معنی اهل بیت مشترک بودند، پیامبر خدا هنگامی که آنها را به عبای مقدس پوشاند، باید می‌فرمود: «هؤلاء من اهل بیتی»؛ «اینها از اهل بیت من هستند.» لکن معنا را بر آنان منحصر ساخته و فرمود: «هؤلاء اهل بیتی»؛ «اینها اهل بیت من هستند» و البته این تخصیص از ناحیه آن حضرت نبود بلکه به امر الهی و وحی آسمانی بود» (مرعشی نجفی، بی تا: ۵۳۲/۲). افزون بر این، در جمله «هؤلاء اهل بیتی» هر دو طرف جمله، (اسم اشاره، مضاف و مضاف الیه) اصطلاحاً معرفه‌اند و جالب اینکه به نظر برخی از علمای اهل سنت، چنین جملاتی به خودی خود، دلالت بر حصر و انحصار می‌کنند.

سیوطی در شمار ترکیب‌های مفید حصر می‌گوید: «دهمین ترکیب، معرفه بودن دو جزء جمله است. امام فخرالدین در *نهایة الایجاز* گفت که چنین ترکیبی هم به صورت حقیقی یا از باب مبالغه دلالت بر انحصار می‌کند. مثل "المنطلق زید" و از همین نمونه در قرآن کریم (آن‌چنان که زملکانی در *اسرار التنزیل* گفته) جمله "الحمد لله" می‌باشد

که بر حصر دلالت می‌کند و معنایش این است که حمد فقط برای خداست نه دیگران» (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۳۹/۳).

شاهد سوم

گواه دیگر بر انحصار معنای اهل بیت در منطق پیامبر(ص)، استفاده از واژه «عترت» برای تفسیر اهل البیت است؛ به عبارت دیگر آن حضرت در موارد فراوان، این دو کلمه را به صورت عطف تفسیری به دنبال هم آورده تا بیان کند این دو از معنای واحدی برخوردارند.

در حدیث ثقلین که مورد اتفاق شیعه و سنی است، غالباً کلمه عترت و اهل بیت به دنبال هم آمده‌اند؛ البته در بعضی از روایات به صورت «عترتی اهل بیته» (ترمذی، بی‌تا، ۳۲۹/۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱۸۶/۷؛ آلوسی، ۳۶۰/۳ و ...) و در بعضی دیگر به صورت «اهل بیته عترتی» (حاکم نیشابوری، ۱۱۸/۳، ح ۴۵۷۷) وارد شده است. این امر نشان می‌دهد که یکی بدل یا عطف تفسیری برای دیگری است و نشان‌دهنده آن است که «عترت» و «اهل بیت» معنا و مفاد واحد دارند.

در بعضی روایات مربوط به اصحاب کساء و نزول آیه تطهیر نیز این دو اصطلاح در کنار هم قرار گرفته‌اند و چنین آمده است: «اللهم هؤلاء عترتی و اهل بیته فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۰۳/۲، ح ۷۳۲).

در نتیجه برای پی‌بردن به معنای «اهل البیت»، کافی است تا معنای عترت را به درستی کشف کنیم. شواهد نشان می‌دهد تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که عترت، خویشاوندان نزدیک و فرزندان انسان‌اند و هیچ عالمی آن را به معنای «همسر» ندانسته است. هرچند گاهی مجازاً به افراد نزدیک انسان نیز عترت گفته شده است؛ مانند ادعای ابوبکر که گفت «نحن عتره رسول الله...»، ولی همان‌طور که علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند، این کاربرد قطعاً به صورت مجاز است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۳: ۳۷۵/۶).

زیبیدی در *تاج العروس* که از قدیمی‌ترین کتاب‌های لغت است، ضمن نقل اقوال مختلف آورده است: «عامه بر این گمان‌اند که عترت فقط فرزندان انسان‌اند و اینکه عترت رسول خدا فرزندان فاطمه می‌باشند. این نظر ابن‌سیده می‌باشد...» (زیبیدی، بی‌تا:

۳/۳۸۰. جوهری می‌گوید: «عتره الرجل: نسله و رهطه الادنون: عترت مرد، نسل او و خاندان نزدیک او می‌باشند» (جوهری، ۱۴۰۷: ۷۳۵/۲). ابن منظور در *لسان العرب* چنین آورده است: «إِئْتَى تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي...: پس پیامبر مراد از عترت را اهل بیت قرار داد. ابو عبید و غیر او گفتند: منظور از عترت مرد، خانواده و فسیله او، همان خویشان نزدیکش می‌باشند... ابن اعرابی گوید: عترت فرزندان مرد و ذریه و عقبه از صلب اویند. پس عترت پیامبر فرزندان فاطمه بتول هستند. از ابوسعید نقل شد که عترت در حقیقت تنه درخت را گویند و عترت پیامبر، عبدالمطلب و فرزندان اویند و گفته شد: عترت پیامبر، اهل بیت نزدیک اویند که عبارت‌اند از فرزندان او علی و فرزندان او...» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۳۸/۴).

در همین راستا، علامه مناوی در توضیح حدیث ثقلین، با صراحت، اصحاب کساء را تنها مصادیق عترت و اهل بیت می‌داند و می‌گوید: «عترتی اهل بیتی تفصیل بعد از اجمال است. به عنوان بدل یا بیان که منظور از آن، همان اصحاب کساء هستند که خداوند رجس را از آنها زدوده و آنها را به طهارت ویژه پاک ساخت» (مناوی، ۱۳۵۶: ۱۴/۳). صاحب *الفتح الربانی* نیز مانند مناوی می‌گوید: «و عترتی اهل بیتی و هم اصحاب الکساء الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا» (ایوب، ۱۴۱۲: ۴۱۵).

با توجه به اینکه حدیث ثقلین (که در آن اهل بیت و عترت برابر دانسته شده‌اند) قطعاً در پایان عمر پیامبر اکرم صادر شده (نیشابوری، بی تا: ۱۸۷۳/۴) یا دست‌کم بیشتر مورد تأکید قرار گرفته، فهمیده می‌شود که اصطلاح اهل بیت در گفتار پیامبر اسلام، دارای معنای روشنی است که فقط عترت نبوی را شامل شده و همسران را هرگز شامل نمی‌گردد.

شاهد چهارم

گواه دیگر این انحصار، اصرار پیامبر اکرم (ص) بر تفکیک بین دو اصطلاح «ازواج» و «اهل بیت» است که گویای همان واقعیت مورد ادعاست؛ مثلاً در یکی از روایات آمده است ام سلمه گفت «ألسنت من اهل البیت؟» و آن حضرت ضمن ممانعت از ورود ام سلمه به زیر کساء، در پاسخ فرمود: «أنت من أزواج رسول الله» (طبری، ۱۴۱۲: ۷/۲۲) یا

فرمود: «انت من اهلی» (طحاوی، ۱۴۰۸: ۲/۲۴۵) و بدین وسیله با صراحت، تفاوت این دو اصطلاح را بیان کرد.

در برخی از روایات، جمله‌ای از ام‌سلمه نقل شده است که حاکی است وی نیز همین تفاوت را از سخنان پیامبر فهمیده بود، آنجا که می‌گوید: «نزلت هذه الآية فی بیتی: إِنَّمَا يَرِيدُ اللهُ... فقلت: يا رسول الله: ألسنت من أهل البيت! فقال: إنك إلى خير إنك من أزواج النبی و ما قال: إنك من أهل البيت» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲/۱۲۴، ح ۷۵۷).

بر اساس این روایت، ام‌سلمه اظهار می‌کند: پیامبر در جواب درخواستم برای ورود در آن جمع، ضمن ممانعت فرمود: تو بر خیر هستی و تو از همسران پیامبر هستی؛ ولی نگفت که تو از اهل بیت هستی. وی طبق روایتی دیگر در ادامه، ضمن ابراز تأثر، خطاب به عمره همدانی می‌افزاید: «فلو كان قال: نعم؛ كان أحبَّ إلي مما تطلع عليه الشمس و تغرب...: اگر پیامبر می‌گفت آری، برای من دوست داشتنی‌تر از همه آن چیزهایی بود که خورشید بر آنها طلوع و غروب می‌کند» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۲/۱۳۳ و ...).

شاهد پنجم

یکی دیگر از شواهد اختصاص واژه «اهل بیت»، مسئله حرمت حضور جنب و حائض در مسجد جز برای خمسۀ طیبه است که در کتاب‌های مختلف به آن اشاره شده است. در سنن بیهقی آمده است: «عن ام‌سلمه قالت: قال رسول الله ألا ان مسجدی حرام علی کل حائض من النساء و کل جنب من الرجال الا علی محمد و اهل بیته علی و فاطمة و الحسن و الحسين» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۱۲/۱۰۱، ح ۳۴۱۸۲ و بیهقی، بی‌تا: ۶۵/۷).

همان‌طور که می‌بینیم در روایت بالا، اهل بیت به امیرالمؤمنین و خانواده‌اش تفسیر شده است؛ البته برای مقصود ما تفاوتی ندارد که این تفسیر از رسول خدا باشد یا از ام‌سلمه یا از خود بیهقی؛ در هر صورت، با صراحت هر چه تمام‌تر نشان می‌دهد که اهل بیت، اصطلاحی خاص و ویژه است که فقط بر همین مجموعه دلالت می‌کند.

جالب این است که در روایت دیگر با راویانی که همگی توثیق شده‌اند، آمده است: «عن ام‌سلمه قالت: خرج رسول الله فوجه هذا المسجد فقال: ألا لا یحل هذا المسجد

واکاوی واژه «اهل البیت» در اندیشه فریقین با تأکید بر منابع اهل سنت / ۵۳

لجنب و لا لحائض الا لرسول الله و علی و فاطمة و الحسن و الحسين، ألا قد بینت لكم الأسماء أن لاتصلوا: ام سلمه گوید: پیامبر از حجره بیرون آمده و متوجه این مسجد شد و فرمود: آگاه باشید، برای جنب و زنان حائض حلال نیست وارد این مسجد شوند جز برای پیامبر خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین. اسامی (اهل بیت) را برای شما نام برده و بیان کردم تا گمراه نشوید» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۱۲/۱۰۱، ح ۳۴۱۸۳).

به هر صورت، در این روایت، آمده است: خمسه طیبه به سبب طهارت ویژه حاصل از اراده تکوینی الهی که در آیه تطهیر آمده است، هرگز محروم از حضور در مسجد نمی شوند و از طرف دیگر نشان دهنده نگرانی پیامبر اکرم از گمراهی مردم در جدایی از اهل بیت حقیقی است؛ به عبارت دیگر حضرت نشناختن اهل بیت حقیقی را عامل گمراهی شمردند و صریحاً اعلام کردند که برای پیشگیری از ضلالت و گمراهی اسامی اهل بیت را ذکر کردند.

شاهد ششم

آخرین گواه ما، فهم انحصار از واژه «اهل البیت» در آیه تطهیر از سوی بسیاری از دانشمندان اهل سنت و اعتراف به آن است که نشان می دهد آنان نیز مانند امامیه از مجموع شواهد و قرائن به این نتیجه دست یافتند که واژه مزبور به اصطلاح خاص شرعی برای عده ای معدود تبدیل شد؛ چنان که ابن حجر می گوید: «اکثر مفسران معتقدند آیه انما یرید الله ... درباره علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شد» (ابن حجر، ۱۴۱۷: ۲/۴۲۱). نگارنده در کتاب پژوهشی جدید درباره آیه تطهیر (باقرزاده، ۱۳۹۲: ۴۲۱-۴۴۹) به نام ۳۷ نفر از عالمان اهل سنت همراه با عباراتشان اشاره کرده است و در اینجا دوری از طولانی شدن سخن از ذکر آن اقوال خودداری می شود.

نتیجه گیری

در این مقاله ما به دور از هرگونه تعصب و با تلاش بر واقع نگری، واژه تأثیرگذار اهل البیت را از دیدگاه شیعه و سنی بررسی کردیم و به این نتایج دست یافتیم:

همسران داخل این واژه نیستند؛ چراکه هرچند کلمه «اهل» در همسر به کار می‌رود، این کاربرد به دلیل اعتراف زید بن ارقم، گواهی برخی دانشمندان و چندین روایت، مجازی است.

واژه اهل البیت مانند صلوه، صوم و ... تبدیل به حقیقت شرعی شده و از سوی قرآن و پیامبر(ص) در معنایی خاص به کار رفته است. اینکه همسران پیامبر در این باره هیچ ادعایی نداشته‌اند و ارتکاز ذهنی متشرعه نیز شاهد بر این ادعاست. هرچند برخی کلمه «بیت» را در واژه مرکب «اهل البیت» به معنای خانه مسکونی و بیت نسب دانسته‌اند، شواهد گوناگون مانند مخالفت عالمانی از اهل سنت بر باطل بودن آن دلالت دارد.

تلاش جمع زیادی بر نظریه اشتراک معنایی بین همسران نبی(ص) و اصحاب کساء هم ناکام است و اسناد مختلف مانند اعتماد نکردن مفسران اهل سنت به آن، بر نادرستی اش دلالت دارد.

دیدگاه منتخب، انحصار معنا در «اصحاب کساء» است که منطبق با نظر امامیه و مورد حمایت جمع زیادی از اهل سنت است و شواهد مختلفی که در متن ذکر شد، بر انطباق آن با واقع دلالت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بدیهی است که مراد از کلمه عامه، برادران اهل سنت‌اند.
۲. درباره اینکه حضرت ساره دختر هاران بن ناخور عموی حضرت ابراهیم بوده، به این منابع مراجعه شود: طبری، ۱۴۱۲: ۳۵/۱۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۱۰/۵؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۸۱/۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۷/۱۰ و ...

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱.

واکاوی واژه «اهل البيت» در اندیشه فریقین با تأکید بر منابع اهل سنت / ۵۵

آجری، ابی بکر محمد بن الحسین (۱۴۲۰)، *الشريعة*، تحقیق: دکتر عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، ریاض: دار الوطن.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز، ج ۳.
ابن اثیر، شیبانی جزری (۱۳۹۲)، *جامع الاصول*، تحقیق: عبدالقادر الأرنبوط و دیگران، بیروت: مکتبه الحلوانی.

ابن جوزی قرشی، ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمن بن علی (۱۳۸۶)، *الموضوعات*، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه منوره: مکتبه سلفیه، ج ۱.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بیروت: دارالفکر، ج ۱.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۹)، *المطالب العالیه*، تحقیق: سعد بن ناصر بن عبدالعزیز الشتری، عربستان: العاصمه و دار الغیث.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی‌تا)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق: محب‌الدین الخطیب، بیروت: دار المعرفة.

ابن حجر هیشمی، ابی‌العباس احمد بن محمد (۱۴۱۷)، *الصواعق المحرقة*، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، بیروت: مؤسسه الرساله.

ابن حنبل، امام احمد (بی‌تا)، مسند، مصر: مؤسسه قرطبه.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ج ۱.

ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه، ج ۱.

ابی داوود، سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی (بی‌تا)، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار الفکر.

اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *تفسیر البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.

ایوب، سعید (۱۴۱۲)، *الانحرافات الكبرى القرى الظالمة فی القرآن الکریم*، بیروت: دارالهادی، ج ۱.

باقرزاده، عبدالرحمن (۱۳۹۲)، *پژوهشی جدید درباره آیه تطهیر*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۲.

بیهقی، احمد بن حسین (بی‌تا)، *سنن الکبری*، بیروت: دارالفکر.

ترمذی السلمی، محمد بن عیسی ابو عیسی (بی‌تا)، *الجامع الصحیح* (سنن الترمذی)، تحقیق: احمد محمد شاکر و دیگران، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹)، *شرح المقاصد*، مقدمه و تحقیق و تعلیق: عبدالرحمن عمیره، قم: انتشارات شریف رضی.

ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸)، *تفسیر جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: شیخ محمدعلی المعوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.

ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.

جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۴.

حاکم نیشابوری، محمد بن ابوعبدالله (۱۴۱۱/۱۹۹۰م)، *المستدرک علی الصحیحین و بذیلہ التلخیص للتحافظ الذهبی*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱.

حسکانی، عبیدالله بن احمد حسکانی (۱۴۱۱)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.

ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین (بی‌تا)، *تذکره الحفاظ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین (۱۹۹۵)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱.

زبیدی، محمد مرتضی (بی‌تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: مکتبه الحیات.

سمعانی، ابوالمظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار (۱۴۱۸)، *تفسیر القرآن سمعانی*، تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دار الوطن، ج ۱.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۰۴)، *تفسیر الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۱۶)، *الایتنان فی علوم القرآن*، تحقیق: سعید المندوب، بیروت: دار الفکر، ج ۱.

طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۵.

طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب ابوالقاسم (۱۴۰۴)، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، موصل: مکتبه الزهراء.

واکاوی واژه «اهل البيت» در اندیشه فریقین با تأکید بر منابع اهل سنت / ۵۷

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چ ۳.
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، تفسیر جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت: دارالمعرفه،
چ ۱.

طحاوی، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه (۱۴۰۸)، شرح مشکل الآثار، تحقیق: شعیب الأرنؤوط،
بیروت: مؤسسة الرسالة، چ ۱.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی
مرتضوی، چ ۳.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، امالی، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: دارالثقافه، چ ۱.
عقیلی مکی، محمد بن عمرو بن موسی بن حماد (۱۴۱۸)، الضعفاء الكبير، تحقیق: عبدالمعطی امین
قلعجی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ ۲.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، تفسیر الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، چ ۱.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران:
دار الکتب الإسلامیة.

متقی هندی، علاءالدین (۱۴۱۹)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی،
بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱.

مرعشی نجفی، شهاب الدین (بی تا)، شرح احقاق الحق مرحوم قاضی نور الله تستری، قم:
منشورات کتابخانه آیت الله مرعشی.

مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۳.
مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (بی تا)، فضل آل البيت، تحقیق: سیدعلی عاشور، [بی جا]: [بی نا].
مناوی، محمد عبدالرئوف (۱۳۵۶)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية
الکبری، چ ۱.

نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار
احیاء التراث العربی.

واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱)، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلوله بیروت: دار الکتب
العلمیه.

هیشمی، حافظ نورالدین علی بن ابی بکر (۱۴۰۷)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره و بیروت: دار الریان
للتراث - دارالکتاب العربی.